

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجرى
۱۶ مارچ ۲۰۲۲

مصاحبه پیام فدائی با رفیق فریبرز سنجرى درباره روزهای منتهی

به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران (بخش چهاردهم)

توضیح پیام فدائی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بپاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت مصاحبه ای ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجرى که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این مصاحبه به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدائی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق _ که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود _ از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پرسش: درباره برخورد غیر دمکراتیک رهبران اپورتونیست سازمان در رابطه با میتینگ مهاباد صحبت کردید آیا

تاکنون با توجه به تحولاتی که در سازمان مزبور رخ داده انتقادی از شیوه برخوردشان در این زمینه کرده اند؟

پاسخ: تا جایی که من می دانم در این فاصله طولانی هیچ کدام از جناح های شکل گرفته در این تشکیلات در این زمینه چیزی نگفته اند. این برخوردهای قلدرمابانه و شدیداً غیردمکراتیک در بهمن ۱۳۵۸ رخ داد؛ یعنی زمانی که این سازمان به اقلیت و اکثریت هنوز تقسیم نشده بود. می دانیم که بعد از این انشعاب، جناح های شکل گرفته در طول زمان به دسته های کوچک تری تقسیم شدند، اما متأسفانه من تاکنون ندیده ام که هیچ یک از این جناح ها بر شیوه برخورد بغایت غیردمکراتیک سازمانشان در برخورد با میتینگ مهاباد روشنگری کرده و یا حداقل ظاهراً از آن تبری جویند. به خصوص که با توجه به تحولات جهانی و اوضاع و احوالی که این دسته ها پیدا کرده اند، گاه شدیداً خود را دمکرات و طرفدار دمکراسی جلوه می دهند، اما تاکنون حاضر نشده اند از برخوردهای غیردمکراتیک سازمانشان به طور واقعی

انتقاد کرده و روشنگری کنند. البته همین واقعیت هم حد جدیت آنها در سردادن شعارهای دموکراتیک امروزشان را نشان می دهد.

پرسش: در میتینگ مهاباد به مناسبت گرامیداشت سالگرد سیاهکل، از قرار افراد و گروه های مختلفی برای تشکیلات شما پیام همبستگی فرستادند. این امر در همان زمان خشم مسئولین شاخه کردستان سازمان اپورتونیست شده را سبب شد و آنها به بهانه اینکه این گروه ها در صدد بوده اند تا تشکیلات شما را در مقابل تشکیلات آنها تقویت کنند، آن افراد و گروه ها را آماج انتقاد قرار دادند. لطفا کمی در این مورد توضیح دهید؟

پاسخ: بلی، شاخه کردستان سازمان اپورتونیست شده نشریه ای منتشر می کرد به نام "ریگای گل". در شماره شش این نشریه آنها مبادرت به نشر یک ضمیمه کردند که در آن یک بار دیگر رسوائی و برخوردهای غیردموکراتیک و رشد افسار گسیخته اپورتونسیم در صفوف خود را به نمایش گذاشتند. در این ضمیمه که تحت عنوان "اشرف دهقانی: بازمانده ای از دوران کودکی" در ۵ اسفند ۵۸ منتشر شد، نویسنده تا می توانست از دروغ و تحریف نظرات ما برای پیشبرد خط غیرانقلابی خود سود جسته بود. به واقع این نوشته جلوه آشکاری از شیوه ها و محتوای مبارزات اپورتونیستی علیه خط مشی انقلابی چریکهای فدائی خلق بود که حزب خائن توده سردمدار آن به شمار می رود و اگر دقت کنید، بقیه و به ویژه سران سازمان اپورتونیست شده، چیزی به آن نیفزوده اند. سازمان قلابی چریکهای فدائی خلق در این نوشته با صراحت بیشتری تئوری های قبلی سازمان را رد کرد تا جایی که در ضمیمه این نشریه با وقاحت تمام مدعی شدند که "پذیرش بینش گذشته سازمان حاوی انحراف اصولی از مارکسیسم است".

"ریگای گل" نه تنها تشکیلات ما بلکه گروه های مبارزی را هم که در میتینگ مهاباد شرکت کرده بودند، آماج حمله قرار داده بود. دلیل این حمله هم این بود که آنها چرا برای تشکیلات ما پیام همبستگی فرستادند و در مراسم آنها در مهاباد شرکت نکردند. وقاحت و بی پرستی دست اندرکاران نشریه ریگای گل به حدی بود که همین موضوع را در نشریه خود منعکس کرده و نوشتند: "اتحادیه کمونیست ها، توفان، پیکار، کو مه له و جبهه دموکراتیک عملا پشت سر اشرف، علیه سازمان موضع گرفته بودند و می کوشیدند در آن شرایط خاص وی را در مقابل ما تقویت نمایند". در حالی که تنها کاری که این گروه ها کرده بودند ارسال پیام همبستگی به مناسبت گرامیداشت سالروز سیاهکل در میتینگ مهاباد بود.

مسئولین شاخه کردستان سازمان اپورتونیست شده به خصوص از کومه له شاکی بودند که چرا در میتینگ آنها "نه رسماً و نه عملاً کمترین حضور" را نداشته اما هوادارانش در به وجود آوردن "وضع خاص" در مهاباد "نقش بسیار زیادی را ایفا" کرده اند؛ و نوشتند که آنها از کو مه له دلگیرند که چرا مرکزیت این سازمان در مهاباد با "حضور مکانیکی اشرف و هوادارانش از فرستادن پیام به شاخه کردستان سازمان" خود داری کرده است و مدعی شده که: "ما درست نمی دانیم در اختلافات بین شما و اشرف دخالت کنیم". در پایان این نوشته آنها از کومه له خواسته بودند که: "با احساس مسئولیت سنگین تری شیوه های اصولی را در برخورد با متحدان خود در پیش گیرند!"

نوشته درج شده در ضمیمه ریگای گل شماره ۶، به روشنی فقدان ظرفیت انقلابی در برخورد با نیرو های دیگر و حد خشم اپورتونیست های حاکم بر سازمان مذکور نسبت به استقبال مردم از میتینگ مهاباد و موفقیت این مراسم را نشان می دهد. شدت خشم و غضب آنها از موفقیت میتینگ مهاباد به حدی بود که حتی از تمسخر برخی گروه ها هم خودداری نکرد و هر چه دل تنگشان می خواست بار آنها کردند. برای نمونه در رابطه با جبهه دموکراتیک نوشتند که آنها "مودیانۀ خصومت خود را با سازمان نشان" می دهند. دلیل این برخورد هم این بوده که جبهه دموکراتیک ضمن

ارسال پیام برای مراسم ما برای مراسم آنها هم در تهران پیام فرستاده بودند و در مقابل اعتراض جریان منحنی کار هم گفته بودند: "هر دو را قبول داریم و باید که مطالعه برای تعیین نهائی «حقانیت» یکی از آنها ادامه یابد".

خلاصه مطالعه این مواضع بروشنی بار دیگر نشان می دهد که اپورتونیسیم حاکم بر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران همانطور که در مناسبات درونی فاقد هر گونه ظرفیت دموکراتیک بود در مناسبات با گروه های دیگر نیز، چون خود را در قدرت می دید، همین خصوصیت غیردموکراتیک را بروز می داد.

پرسش: درسته، حتی از اسمی هم که روی جزوه شان گذاشته بودند (اشرف دهقانی: بازمانده ای از دوران کودکی)، هدف سرکوبگرانه شان مشخص است. لطفاً کمی درباره مواضع این جزوه بگویند؟

پاسخ: این جزوه هم مانند دیگر مطالب نوشته شده از سوی دار و دسته منحنی حاکم بر سازمان، در واقعیت حرفی برای گفتن نداشت و بیشتر با تأسی از شیوه های منحنی حزب توده با تحریف نظرات و مواضع ما در تلاش بود که مرکزیت اپورتونیسیت سازمان را محقق جلوه داده و ما را "آناشیسیت" معرفی کند. نویسنده در تحریف نظرات ما تا آنجا سقوط کرده بود که مدعی شده بود که گویا رفیق اشرف در سخنرانی خود در رابطه با شهادت سیاهکل گفته است "آنها هیچ امیدی به این نداشتند که ادامه دهندگان راهشان آرزو های آنها را تحقق بخشند". بعد نویسنده بر مبنای این دروغ و تحریف آگاهانه گفته رفیق اشرف، شروع کرده بود کلی درباره امید داشتن آن رفقا و درک گویا نادرست رفیق اشرف از مبارزه طبقاتی سخن گفتن. حالا من عین گفته صریح رفیق اشرف در سخنرانی اش را در اینجا نقل می کنم که یک نمونه از تحریفات نویسنده آن جزوه را به عینه ببینید. رفیق اشرف در سخنرانی خود با صراحت گفته بود "آنچه شهادت ما را در راهشان مصمم و استوار نگه می داشت و اجازه می داد جان بر کف پا به میدان مبارزه بگذارند، عشق به خلق و ایمان به پیروزی راهشان بود. آنها هیچ امیدی به جز این نداشتند که ادامه دهندگان راهشان آرزو های آنها را تحقق بخشند". (تاکید از من است) می بینیم که نویسنده با حذف کلمه "جز" در صحبت رفیقمان برای خود فرصت میدان داری و عوامفریبی درست کرده است. من دیگر بیشتر از این به این تحریفات نمی پردازم چون اگر کسی بخواهد می تواند با مقایسه سخنرانی رفیق اشرف _ که در سایت سیاهکل موجود است _ و ادعاهای نویسندگان این جزوه که _ باز در اینترنت قابل دسترسی است _ موارد دیگر را باز یابد. منظورم از آوردن این نمونه برای این بود که نشان دهم اپورتونیسیم اساساً بدون تحریف نظرات انقلابیون نمی تواند کارش را پیش ببرد.

نویسنده جزوه مزبور مدعی شده بود که دار و دسته حاکم بر سازمان دیدگاه های اولیه سازمان را "نفی دیالکتیکی" کرده و گویا حالا دیگر به اصول عام مارکسیسم-لنینیسم بازگشته و با رد گذشته، "غسل تعمید ایدئولوژیک" پیدا کرده اند. جالبه که بدانیم این حرف ها را کسانی در اسفند سال ۵۸ می زنند که سازمانشان چند ماه بعد به دو دسته اکثریت و اقلیت تقسیم شد و بخش اکثریت با "غسل تعمید ایدئولوژیک" که پیدا کرده بود با سرعتی باور نکردنی به پاپوس ارتجاع رفت.

یکی دیگر از شاهکار های نوشته مورد بحث، توضیحاتش در رابطه با تحلیل حاکمیت می باشد که بالاخره آن را "یکی از مسائل اساسی جنبش" قلمداد می کند. نویسنده سپس جهت پاسخگویی به این مساله اساسی مدعی می شود که: "حاکمیت نوین ارگان سازشی است میان خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال که پاره ای از نمایندگان سرمایه انحصاری نیز زیر پوشش لیبرالی در آن حضور دارند". به ادعای جزوه مزبور در این حاکمیت "خرده بورژوازی سنتی که ... حامل تمایلات ضد امپریالیستی است"، "دست بالا را در حاکمیت دارد". به این ترتیب طرفداران چنین تحلیلی، خمینی و دار و دسته اش را نمایندگان خرده بورژوازی سنتی با تمایلات ضد امپریالیستی معرفی کردند و برای

آن هویت ملی و مردمی قائل شدند. با این تحلیل، نویسنده با تأکید وظیفه سازمان خود می داند که "از مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی حمایت" کند. این همه حرف اپورتونیست های رخنه کرده در سازمان چریکهای فدائی خلق بود که گام به گام از خمینی و جنایاتش حمایت کردند. فکر نمی کنم نیازی باشد که ما در اینجا نتایج عملی وخامت بار این مواضع را در زندگی واقعی نشان دهیم چرا که گذشت زمان خود بهترین فاکت ها را علیه این تحلیل رسوا نشان داده است.

پرسش: مواضع اعلام شده در آن جزوه به واقع موضع بیشتر دست اندرکاران آن زمان سازمان بود ولی آیا می دانید که این جزوه را چه کسی نوشته بود؟

پاسخ: بله. شنیدم که فردی به نام علیرضا اکبری شاندیز (جواد) این جزوه را نوشته، که همانطور که قبلا هم گفتم با فرخ نگهدار همفکر زیادی داشت و از قرار بعد از بهزاد کریمی مسؤول شاخه کردستان آن سازمان شد. او در دوران شاه به دلیل ارتباط با یک محفل پرو چینی دستگیر شده بود و بعد از آزادی از زندان از جمله کسانی بود که با "عضوگیری ویژه" وارد سازمان چریکهای فدائی خلق شدند. علیرضا اکبری شاندیز همراه با همپالگی هایش در جریان انشعاب در درون آن سازمان در خرداد سال ۵۹ اکثریت را شکل دادند. بعد او به عنوان یک اکثریتی در "آشپیتال" سازمان یعنی اسلحه زمین گذاشتن در کردستان به ضرر خلق رزمنده کرد و به نفع خمینی و دار و دسته اش نقش مهمی داشت. البته نتیجه خوش رقصی هایش برای جمهوری اسلامی هم داستان دیگر است.

پرسش: خوش رقصی ها؟! لطفا منظورتان را واضح تر توضیح بدهید. نتیجه "خوش رقصی" های این فرد مسؤول در رأس آن سازمان چه بود؟

پاسخ: علیرضا اکبری شاندیز با اسم مستعار جواد جدا از نقشی که همراه با دیگر رهبران جریان منحنط کار، قبل از انشعاب آن سازمان به اقلیت و اکثریت، در انحراف سازمان و کمک به تحکیم پایه های رژیم جمهوری اسلامی داشت، به عنوان مسؤول شاخه کردستان در خلع سلاح نیرو های سازمان در کردستان از هیچ رذالتی کوتاهی نکرد. در آن مقطع بسیاری از مردم کردستان همچون سایر نقاط ایران طرفدار فدائی بودند. اکبری از این موقعیت برای تشویق مردم کردستان به گذاشتن اسلحه بر زمین و عدم جنگ با رژیم جمهوری اسلامی سود جست. اما تبلیغ و اقدامات او برای آشپیتال خلق کرد، خلق ستمدیده ای که با همه وجود خواهان تغییر شرایط زندگی بسیار مصیبت بار خود بود، افکار عمومی را علیه سازمان آنها برانگیخت و باعث شد که ضربه بزرگی به محبوبیت نام فدائی در کردستان زده شود.

اما در مورد نتیجه خوش رقصی های فرد مذکور تا آنجا که امروز آشکار شده وی با کمک حزب توده و استفاده از امکانات "قیاده موقت" قصد خروج از ایران را داشت که در شرایطی که رژیم حاکم وحشیگریش به حدی بود که به قول معروف تر و خشک را با هم می سوزاند، توسط پاسداران جمهوری اسلامی دستگیر و به اوین منتقل شد. تا جایی که زندانیان آن دوران گفته اند، اکبری شاندیز در زندان یکی از توابعین جمهوری اسلامی شد. البته برخی اکثریتی ها در سال های اخیر تلاش کرده اند که خوش رقصی های وی در اوین را لاپوشانی کنند. اما تا جایی که در خاطرات زندانیان آزاد شده دیده شده وی در اوین در خدمت به سرکوبگری های جمهوری اسلامی، مصاحبه تلویزیونی هم کرده بود. خوش رقصی های وی به عنوان یک اکثریتی برای دژخیمان جمهوری اسلامی در اوین تا آن حد بود که حتی محمد علی عموی که به عنوان یکی از اعضای رهبری حزب توده در زندان تواب شده و به همکاری با جمهوری اسلامی می پرداخت؛ در خاطراتش (صبر تلخ) در پاسخ به این سؤال که: "بعد از پخش تلویزیونی اعترافات شما، آیا

از بچه های سازمان "اکثریت" هم اعترافاتی پخش شد؟" پاسخ می دهد: "بله، هم از انوشیروان لطفی چیزی پخش شد، هم از یکی از رفقای سازمان اکثریت که عضو مرکزیتشان بود، به گمانم نامش اکبری بود. نمی دانم فشار چقدر بود که متأسفانه او یک مقدار در این زمینه زیاده روی داشت!". حالا شما خودتان دریابید که معنای "زیاده روی" آن هم وقتی از زبان عمویی که خود در چنین مصاحبه هائی شرکت کرده بود مطرح می شود، چه می توانست باشد! یعنی خوش رقصی زیاده از حد برای رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی.

پرسش: از "قیاده موقت" اسم بردید. آیا منظور از "قیاده موقت" همان نیرو های طرفدار بارزانی می باشند؟

پاسخ: بله. "قیاده موقت"، همان حزب دمکرات کردستان عراق است که هم اکنون هم در کردستان عراق به واقع بخش بزرگی از قدرت دولتی را در دست دارد. جریان فوق پس از بند و بست بین رژیم شاه و حکومت عراق و آشپیتال در کردستان عراق در آن برهه، نیروهای باقی مانده اش را هم تحت کنترل رژیم شاه، به ایران منتقل کرد و در ایران برای خودش دم و دستگاهی داشت. می دانید که پس از آشپیتال ملا مصطفی بارزانی در زمان رژیم شاه ساواک نیرو های این جریان در ایران را به خصوص در کرج مستقر کرده بود. بعد از قدرت گیری جمهوری اسلامی اینها در زیر پوشش این رژیم قرار گرفتند. با توجه به این واقعیت که پس از قیام بهمن مبارزات خلق کرد علیه جمهوری اسلامی در سراسر کردستان ایران شدت گرفت در آن سال ها "قیاده موقت" در معیت پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی در یک جبهه به کار ضد خلقی تعرض و ضربه زدن به نیروهای جنبش خلق کرد ایران مشغول بود. به همین دلیل هم ارتباط حزب توده با چنین نیروئی بسیار طبیعی است و با ماهیت این حزب همخوانی کامل دارد.

(ادامه دارد)

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران شماره ۲۷۱، بهمن ماه ۱۴۰۰